

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ



# اسلام سیاسی در تونس

از مشت آهنین بن علی تا انقلاب یاسمین

تالیف:

جمعی از نویسندگان

مترجمان:

مصطفی اسماعیلی

دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق (ع)

مهدی عوض پور

دانش‌آموخته دانشگاه امام صادق (ع)



## فهرست مطالب

۱۱	سخن ناشر.....
۱۳	مقدمه.....
۱۵	درباره نویسندگان.....
۱۹	فصل ۱. اسلام سیاسی در تونس پس از انقلاب یاسین..... دکتر محمد حماد
۳۳	فصل ۲. چشم انداز اسلامی در تونس: نیروها و مواضع..... صلاح الدین جورشی
۳۴	اول: چشم انداز اسلامی در تونس.....
۴۹	دوم: اسلام گرایان و مسائل اصلاح سیاسی.....
۵۵	پایان.....
۵۷	فصل ۳. بازخوانی انتقادی جنبش اسلامی تونس..... فاصل بلدی
۶۰	تغییر و آغاز روابط.....
۶۴	نشانه‌های درگیری.....
۶۵	نتایج درگیری.....
۷۳	دستاوردهای جنبش النهضة.....
۷۸	پایان.....

فصل ۴. شادوقی درباره سال‌های تأسیس..... ۸۱

احميدة نیفر

- ۸۱..... «به یاد می‌آورم پس هستم»  
۸۵..... ساخت روشمند.....  
۸۸..... هیزم و آتش.....  
۹۶..... پرتوهایی از واقعیت و گفتمان.....  
۹۸..... عشق‌ورزی حاکمیت عین تزویر بود.....  
۱۰۱..... روش این جنبش در تأسیس.....  
۱۰۵..... زیتونه تابناک غایب بود.....  
۱۰۶..... جستجو برای قطب‌نمای فکری.....

فصل ۵. گفتمان سیاسی اسلام‌گرایان تونس بین سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۹۱..... ۱۱۵

عبدالحکیم ابواللوز

- ۱۱۷..... دوره اول: توافق (۱۹۸۱ تا ۱۹۸۴).....  
۱۲۶..... دوره دوم: توافق و سازش (۱۹۸۴-۱۹۸۷).....  
۱۳۱..... دوره سوم: توافق (۱۹۸۸-۱۹۹۱).....  
۱۳۸..... پایان.....

فصل ۶. اسلام‌گرایان و قدرت‌حاکم در تونس..... ۱۴۱

عجمی وریمی

- ۱۴۲..... هویت: طرحی ناقص.....  
۱۴۴..... هویت غایب و تکثرگرایی به تأخیر افتاده.....  
۱۴۶..... اسلام‌گرایان در معادله قدرت.....  
۱۴۹..... بحران هویت .. بحران مشروعیت.....  
۱۵۳..... میان رویارویی و آتش بس و بازنگری.....  
۱۵۵..... چرا جنبش النهضة دچار لغزش شد؟.....  
۱۵۶..... بحران: مسئولیت‌پذیری و نتایج.....  
۱۶۰..... درگیری در عرصه نمادین.....  
۱۶۳..... پایان قطع ارتباط.....

فهرست مطالب ۷

۱۶۶.....	حتمی بودن بازنگری
۱۷۳.....	فصل ۷. اسلام گرایان ترقی خواه؛ اولین نشانه‌های روشنفکری اسلامی در تونس
	مصطفی جلیلی
۱۷۴.....	چارچوب تاریخی
۱۷۵.....	اختلاف سازمانی و فکری میان دو جریان
۱۷۶.....	نخست: اختلافات فکری
۱۸۷.....	دوم: اختلافات سازمانی
۱۸۹.....	سوم: منابع فکری اسلام گرایان ترقی خواه
۱۹۲.....	مهم ترین نظریات اسلام گرایان ترقی خواه
۱۹۶.....	از ثمرات پدیده اسلام گرایان ترقی خواه
۱۹۶.....	مرزهای طرح اسلام ترقی خواه در تونس
۱۹۷.....	بعد فکری
۱۹۸.....	بعد مردمی
۱۹۹.....	پایان: افق‌های آینده
۲۰۱.....	فصل ۸. جنبش اسلامی تونس و مسأله جستجوی هویت
	اعلیه علانی
۲۰۴.....	نخست: از «جماعت اسلامی» تا «جنبش اتجاه اسلامی»
۲۱۲.....	دوم: تعدد مرجعیت‌ها و جستجوی هویت
۲۲۱.....	سوم: تضاد مرجعیت‌ها یا تضاد منافع؟
۲۲۳.....	چهارم: آیا این جنبش در اثبات هویت خود موفق بود؟
۲۳۳.....	فصل ۹. راشد غنوشی: بکرانی و خوانش فکری
	عبدالتواب عبدالله
۲۳۴.....	مراحل زندگی "غنوشی"
۲۳۵.....	تأسیس جنبش اسلامی تونس
۲۳۸.....	رابطه با دولت تونس
۲۴۲.....	خوانشی فکری در برخی نظریات "غنوشی"

فصل ۱۰. نگرش فکری و روش اصولی جنبش النهضة ..... ۲۵۷

محمد قومانی

- ۲۶۴..... سند نگرش فکری و روش اصولی
- ۲۶۵..... خوانشی در مضمون و معانی
- ۲۶۵..... محور اعتقادی
- ۲۷۳..... محور اصولی و روشی
- ۲۷۷..... تعامل با وحی
- ۲۷۸..... نخست: مرحله فهم وحی
- ۲۸۳..... دوم: مرحله تطبیق وحی
- ۲۸۵..... ملاحظات پایانی

فصل ۱۱. سلفیه تونس در میان سرکوب نظام حاکم و نگرانی های نخبگان سیاسی ..... ۲۸۷

صلاح الدین جورشی

- ۲۸۹..... ناکامی سلفیه در نفوذ به تونس
- ۲۹۲..... جنبش اسلامی تونس؛ سلفیتی اصلاح شده
- ۲۹۴..... جریان سلفی امتداد جنبش النهضة نیست
- ۲۹۴..... دلایل ظهور جریان سلفی
- ۲۹۷..... سلفی ها بخشی از جریان غالب
- ۲۹۹..... ویژگی های جریان سلفی تونس
- ۳۰۴..... سلفیه جهادیه در نطفه خفته شد
- ۳۰۶..... عدم تمییز میان سلفی ها از سوی قدرت حاکم
- ۳۰۸..... هیئت های بین المللی و قربانیان قانون مبارزه با تروریسم
- ۳۱۱..... فقه مالکی در رویارویی با سلفی ها
- ۳۱۴..... پایان

فصل ۱۲. جریان سلفی در تونس: اجزاء و گروه های اجتماعی ..... ۳۱۷

أعلیه علانی

- ۳۱۷..... مقدمه
- ۳۲۰..... چرا شکل گیری جریان سلفی در تونس دیر هنگام بود؟



فهرست مطالب □ ۹

۳۲۲.....	نگرش سلفی «جماعت اسلامی»
۳۲۴.....	جنبش اتجاه اسلامی... مرحله جنینی سلفیه
۳۲۶.....	جریان سلفی در تونس ... دلایل ظهور و انتشار
۳۲۹.....	اجزاء و عناصر جریان سلفی
۳۳۳.....	آینده جریان سلفی گری تونس چیست؟
۳۳۴.....	فرهنگ فتوا
۳۳۸.....	حجم سلفیه جهادی تونس؟
۳۴۴.....	آینده جریان سلفی در تونس
۳۴۹.....	نمایه



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمَا  
مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ  
إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه الشوری (۴۲)، آیه شریفه ۱۳)

### سخن ناشر

اسلام از آن حیث که دینی جامع و کامل است و مبتنی بر فطرت پاک به ودیعه نهاده شده از سوی حضرت حق تعالی در نهاد تمامی آدمیان می‌باشد؛ دارای جذابیت و اصالتی است که در نهایت خواهد توانست بر تمامی تاریکی‌ها و حجاب‌ها فائق آید. به همین خاطر است که خداوند متعال، ندای اسلام را برای مشرکان بسیار سنگین و غیر قابل تحمل می‌خواند. به عبارت دیگر، سلامت، عقلانیت، رضایت‌مندی و سعادت‌ی که از ناحیه حاکمیت کلام الهی حاصل می‌آید، چنان است که تمامی عقول سلیم را به خود جذب می‌نماید و این معنای مشخص بیداری اسلامی است که مرزهای مختلف جغرافیایی را در هم نوردیده و امت‌های مسلمان و غیر از آنها را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام در راستای انجام رسالت علمی - کاربردی خویش در ارتباط با موضوعات جاری در جامعه اسلامی و جهانی، و با عنایت به حساسیت‌های تئوریک «بیداری اسلامی» در عرصه علم و نظر، نسبت به فعال‌سازی دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی در حوزه

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام اقدام نموده تا با استفاده از مجموع توان علمی - تحلیلی موجود در دانشگاه و سایر مؤسسات و مراکز علمی - پژوهشی؛ رویکردی تحلیلی نسبت به این موضوع را طرح، پی‌گیری و توسعه دهد. نتیجه این اقدام، تهیه و عرضه متون کارشناسی‌ای در قالب گفت‌وگو، مجموعه مقالات و آثار پژوهشی است که هم اکنون خدمت علاقه‌مندان نمونه‌ای از آن تقدیم شده است.

معاونت پژوهشی دانشگاه ضمن تشکر از مدیریت متمرکز دبیرخانه و مشارکت فعال اساتید، دانشجویان و محققان در این حوزه، از تمامی پژوهشگران فعال در این زمینه تقاضا دارد با ارائه نظرات اصلاحی و یا متون تحقیقاتی‌شان جهت نشر از سوی دانشگاه، ما را در تحلیل هر چه بهتر و جامع‌تر پدیده بیداری اسلامی و غنی‌سازی مفهومی و نظری موضوع یاری رسانند. امید آن که از این طریق شاهد همکاری مؤثر و مستمر دو حوزه عملی و نظری در راستای تقویت جریان بیداری اسلامی و توسعه آن در گستره جهانی باشیم. إن شاء الله

و لله الحمد

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
أَنْتُمْ يَا نَبِيَّ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ  
أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ  
(قرآن کریم، سوره مبارکه الحديد، آیه شریفه ۱۶)

### مقدمه

بررسی تحلیلی تاریخ تحول جوامع بشری حکایت از آن دارد که مکتب اسلام به دلیل اصالت ذاتی و حقایقی که از ناحیه شارع برای آن قرار داده شده است، پیوسته مورد اقبال و توجه عقول سلیم و قلوب پاک بوده است. با این حال، ذرّ گرانمایه نزد مسلمانان چنان که شایسته و بایسته بوده، پاس داشته نشده و لذا شاهد برخی از غفلت‌ها، انحراف‌ها و یا جهالت‌ها در موضوع التزام به اصول اسلامی و دعوت به آن بوده‌ایم. آنچه این وضعیت نامطلوب را نقد و اصلاح نموده، لطف الهی و اراده مردان و زنان مؤمنی بوده که توانسته خیزش‌های رهایی‌بخش و نهضت‌های اصلاحی را با هدف بازگشت به اسلام پدید آورد. بیداری اسلامی را می‌توان نظریه‌ای جامع و کاربردی در این زمینه ارزیابی نموده که دو ساحت نظر و عمل را در حیات انسان تحت تأثیر قرار داده است.

با عنایت به ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های نظریه «بیداری اسلامی» - از یک سو - و حساسیت‌ها و پیامدهای قابل توجه عملی آن - از سوی دیگر - دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی با هدف: اولاً- شناخت و تحلیل تحولات جاری در منطقه؛ ثانیاً- گمانه‌زنی و سناریوپردازی در خصوص آینده تحولات

منطقه‌ای و جهانی؛ و بالاخره: ارابه راهبردها و راه‌کارهای مناسب برای مدیریت بیداری اسلامی جهت نیل به اهداف عالی آن در آینده؛ تأسیس گردید. دبیرخانه ضمن تشکر از تمام اساتید، دانشجویان و محققانی که ما را در انجام این مهم و تحقق اهداف بیان شده، یاری نموده‌اند؛ از تمام کارشناسان و پژوهشگران تقاضا دارد با ارسال نظرات و آثار خود ما را در این راه دشوار علمی یاری رسانند. برای این منظور دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی آماده دریافت و نشر سایر آثار تکمیلی و اصلاحی می‌باشد.

**دبیرخانه مطالعات بیداری اسلامی**

## درباره نویسندگان

**دکتر أحمدیه نیفر:** مدرک ادبیات عرب، دانشگاه دمشق، سوریه ۱۹۶۶؛ دکترای مطالعات اسلامی، دانشگاه سوربون، پاریس، فرانسه ۱۹۷۰؛ دکترای حکومت در علوم اسلامی، دانشگاه زیتونه، تونس ۱۹۹۰، تخصص: مطالعات اسلامی. تألیفات متعددی به زبان عربی دارد که برخی از آنها عبارتند از: «مختصر تفسیر المراغی، چهار جلد، دار قتیبة، بیروت، ۱۹۹۵؛ «الإنسان و القرآن وجهها لوجه، قراءة فی مناهج المفسرين المعاصرين»، دارالفکر، بیروت ۲۰۰۰؛ «لماذا أخفقت النهضة العربية؟» (حواریة عن النهضة مع د. محمد الوقیدی)، دار الفکر، بیروت ۲۰۰۲؛ «مستقبل الحوار الإسلامي المسيحي» حواریة و تألیف مشترک مع الأب موريس بورمانس، دارالفکر، بیروت ۲۰۰۵؛ «الخطاب الديني في الصحافة التونسية» قراءة فی مرحلة التأسيس، النشر الجامعی، تونس ۲۰۰۷ (Ennaifer.hmida@gmail.com)

**دکتر أعلیه علانی:** متولد ۱۹۵۶، استاد تاریخ معاصر در دانشکده ادبیات، هنرها و علوم انسانی منویة، دانشگاه پایتخت. پژوهشگر مختص در زمینه جریانهای فکری متقاطعة در مغرب عربی و جنبشهای اسلامی مغاربی، جمعیتها و سازمانها و احزاب در تونس و جهان عرب و روابط اروپا-مغرب عربی. وی نظریه درباره تاریخ جنبش اسلامی در تونس دارد که از سال ۱۹۹۳ مورد مناقشه قرار داده و آن را به روز کرده است. این کتاب اولین بار در فوریه ۲۰۰۸ در مراکش از سوی دار «وجهة نظر» در ۳۰۴ تحت

عنوان «جنبش‌های اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی تونس». همچنین این کتاب در قاهره در اوایل سال ۲۰۰۸ با برخی اصلاحات و تحت عنوان «جنبش‌های اسلامی در جهان عرب: مطالعه تطبیقی با وضعیت تونس» از انتشاراتی مصر المحروسه به چاپ رسید.

وی چندین پژوهش به زبان‌های عربی، فرانسوی و انگلیسی درباره تاریخ سیاسی تونس و منطقه مغرب عربی در دوره معاصر منتشر کرده است و هم اکنون در صدد است تا نگارش کتابی دانشگاهی درباره اسلام سیاسی در مغرب عربی به پایان برساند که به همین زودی چاپ خواهد شد.

**صلاح‌الدین جورشی:** نویسنده و روزنامه‌نگار. رئیس انجمن جاحظ. معاون اول رئیس انجمن دفاع از حقوق بشر تونس. از بنیان‌گذاران جماعت اسلامی تونس. یکی از بنیان‌گذاران گروه «اسلام‌گرایان ترقی‌خواه». سردبیر سابق مجله «المعرفة». سردبیر مجله ۲۱/۱۵. کارشناس در مسائل جنبش‌های اسلامی. تالیفات متعددی از وی به چاپ رسیده است. علاوه بر این در نگارش کتاب‌های گروهی فراوانی مشارکت داشته و پژوهش‌هایی در بسیاری از مجلات تخصصی در حوزه اندیشه اسلامی مانند اجتهاد و تسامح و غیره دارد.

**عجمی وریمی:** دارای مدرک فلسفه؛ یکی از رهبران سابق در شاخه دانشجویی جنبش اتجاه اسلامی. در دهه هفتاد بازداشت و محاکمه شد و پانزده سال را در زندان گذراند. این اولین متنی است که پس از ترک زندان پیرامون تجربه جنبش اسلامی می‌نویسد.

**عبدالتواب عبدالله:** پژوهشگر در مطالعات اسلامی، دارای مدرک فوق لیسانس در فلسفه اسلامی از دانشگاه قاهره پیرامون مفهوم تاریخی و تجدید گفتمان اسلامی. شماری از مقالات و پژوهش‌های وی در روزنامه‌های مصری، مجلة الازهر و پایگاه اسلام آنلاین منتشر شده‌اند.

**عبدالحکیم أبو اللوز:** پژوهشگر علوم سیاسی، از مراکش، تز دکترای خود را پیرامون جریان سلفی مراکش آماده کرده است.



**فاضل بلدی:** از بنیان‌گذاران «گروه اسلامی در تونس» و نیز «جنبش اتجاه اسلامی» که مسئولیت‌های متعددی برعهده داشته است، و آخرین مسئولیتش قبل از آنکه در اوایل دهه هفتاد استعفای خود را اعلام کند، ریاست شورای مشورتی بوده است.

**محمد قومانی:** استاد اندیشه اسلامی، فعال سابق در صفوف جنبش دانشجویی نزدیک به جنبش اتجاه اسلامی، دستیار دبیر کل حزب معارض دموکراتیک ترقی خواه. عضو هیات مدیره انجمن دفاع از حقوق بشر تونس. نویسنده سابق در مجله «الفکر الإسلامی المستقبلی» و نویسنده در روزنامه «الموقف». تعداد زیادی یادداشت فکری و سیاسی منتشر شده در اینترنت دارد.

**دکتر محمد حداد:** متولد سال ۱۹۶۳. متأهل و دارای یک دختر. تحصیلات عمومی خود را در تونس و تحصیلات دانشگاهی خود را در بخش مطالعات عربی و اسلامی دانشگاه سوربون پاریس گذارند. مدرک دکترای خود را از دانشگاه سوربون با موضوع «گفتمان اصلاح دینی» و با راهنمایی اندیشمند راحل «محمد آرکون» دریافت نمود. در فرانسه به کار مطبوعاتی پرداخت. سپس در سال ۱۹۹۵ به تونس بازگشت و در دانشکده ادبیات دانشگاه تونس مشغول به فعالیت شد. پس از آنکه به درجه استادی رسید، مدیریت مطالعات در دانشکده ادبیات را برعهده گرفت. از سال ۲۰۰۴ به بعد استاد کرسی ادیان تطبیقی یونسکو در تونس است.

تألیفات وی عبارتند از:

- محمد عبده قراءة جديدة في خطاب الإصلاح الديني
- الأفعاني دراسة و وثائق
- ديانة الضمير الفردي.
- الإسلام نزوات العنف و استراتيجيات الإصلاح
- البركان الهائل
- مواقف من إجمل التنوير
- قواعد التنوير

- در نگارش کتابی به زبان فرانسه با عنوان «تدریس الأديان في عصر العولمة» که به عربی نیز برگردانده شده، مشارکت داشته است.
  - در نگارش کتابی به زبان فرانسه با عنوان «الأديان و الإصلاحات الدينية» که به عربی نیز ترجمه شده، مشارکت داشته است.
- وی همچنین از سال ۱۹۹۱ در روزنامه الحیات در ستون «جریان‌ها» یکنه‌ها مطلب می‌نویسد. عضو بسیاری از مراکز پژوهشی اروپایی و جهانی بوده و از بسیاری از کشورهای اروپایی و عربی دیدن کرده است.
- دکتر مصدق جلیدی:** استاد و پژوهشگر در مطالعات اسلامی و تربیتی، و عضو «انجمن مطالعات فلسفی تونس»، سردبیر مجله «الفاعل التربوی» وابسته به «جمعیت توسعه تربیت در مدارس». تألیفاتی داشته است که برخی از آن‌ها عبارتند از: «في علوم التربية: مقاربات أستمولوجية و سيكولوجية ۲۰۰۲». «ختم النبوة: أستمیة مولد العقل العلمي الحديث ۲۰۰۲»، «في إصلاح العقل الديني ۲۰۰۶». دو کتاب با عناوین «رواد الإصلاح التربوی فی تونس» و «الإسلام و الحداثة السياسية» نیز در دست چاپ دارد.



## اسلام سیاسی در تونس پس از انقلاب یاسمین

دکتر محمد حداد<sup>۱</sup>

### مقدمه

پدیده اسلام‌گرایی در تونس ادامه تدین سنتی که پیش از دهه هفتاد قرن گذشته در تونس حکمرفا بود، نیست چنان که پدیده اسلام‌گرایی در این کشور ربطی به تدین جدید که از چند سال قبل ظهور کرده هم ندارد زیرا این پدیده موج غیر سیاسی است و اسلام‌گرایی، همان جنبش سیاسی است که بر گفتمان دینی تکیه دارد.

نوشتن مقدمه بر این کتاب در شرایطی حساس و در گیر و دار حوادثی به من پیشنهاد شد که در زمان نگارش این جملات، هنوز پایان آن‌ها هویدا نشده است؛ زیرا تونس روز ۱۴ ژانویه ۲۰۱۱ شاهد تحول بزرگی بود که جهان را مدهوش خود کرده و جوانانی که در طول دو دهه به گونه‌ای تربیت یافته بودند که از سیاست و اندیشه دور بمانند، توانستند خودشان را به‌عنوان بازیگر نقش اول سیاسی تحمیل نمایند. از این روی بدون تردید این امر در طرح مسائل زیادی، تغییرات ریشه‌ای بوجود خواهد آورد که از این جمله می‌توان به رابطه اسلام‌گرایان به‌طور خاص با قدرت حاکم و به‌طور عام با جامعه اشاره کرد، چرا که آنچه این حادثه را در تونس متمایز می‌کند این

---

۱. استاد کرسی ادیان تطبیقی یونسکو در دانشگاه منویه تونس

است که این انقلاب، انقلابی بود که آنرا نه سیاستمداران بوجود آوردند و نه حتی روشنفکران، بلکه رویدادی جوان‌محور بود. این جوانان از قدرت حاکم که برای آنان فرصت‌های کاری مهیا نکرده و آزادی را از آنان دریغ کرده بود، به تنگ آمده و همین‌ها بودند که این انقلاب را رهبری کردند. اینان از بیانیه‌ها و اظهارات تکراری، بدون آنکه راه حل‌های واقعی برای برون رفت از مشکلات روزمره ارائه دهد، خسته شده بودند. این جوانان توجه زیادی به ایدئولوژی نداشتند و حتی بسیاری از آنان اساساً "کارل مارکس" یا "سید قطب" را نمی‌شناختند، زیرا فرهنگ سیاسی آنان در سایه شبکه‌های اجتماعی و به‌طور خاص فیسبوک شکل گرفته بود، بنابراین این فرهنگ بصورت کیفی با فرهنگ ایدئولوژیکی که تاکنون در جنبش‌های سیاسی و اعتراضی با انواع مختلف آن وجود داشته، متفاوت بوده است. این دستاورد فرهنگی بی‌نظیر حتماً در آینده تونس تأثیر گذار بوده و می‌تواند در جهان عربی اسلامی تأثیراتی داشته باشد. این دستاورد بر ما ضروری می‌سازد که مجموعه نظریات واکاوانه که در این کتاب آمده را به صورت پویا و فعال خوانش کنیم به این معنا که آن‌ها را به حوادث جاری و تحولات آینده تونس مرتبط سازیم.

---

۱. نویسنده که خود دارای گرایش لیبرال است، از ذکر نام اندیشمندان لیبرالی اجتناب می‌ورزد، درست است که جوانان کلید این انقلاب را زدند اما انقلاب تونس و اساساً سایر انقلاب‌های عربی منحصر در جوانان نبود بلکه همه اقشار و گروه‌های جامعه در آن مشارکت نمودند که در این میان نقش تاثیرگذار و سرنوشت‌ساز گروه‌های اسلامی غیرقابل انکار است. همچنین نباید فراموش کرد این انقلاب‌ها محصول شبکه‌های اجتماعی نبودند بلکه ثمره مجاهدت‌ها و مقاومت‌ها و تلاش‌های آحاد ملتی بود که کرامت‌شان خدشه دار و آزادی‌شان زیر چکمه‌های استبداد لگدمال شده بود. در این میان جنبش‌های اسلامی با سابقه طولانی از مبارزه به شکل مستمر در صحنه حضور فعالی داشته و همین‌ها بودند که در طول حکومت‌های خودکامه گذشته در کشورهای نظیر تونس و مصر بیشترین آزار و اذیت و شکنجه و زندان را متحمل شدند. بنابراین به دور از انصاف است که تلاش‌های اندیشمندان اسلامی از قبیل سید قطب و غزالی و حسن بن‌بنا و همچنین گروهی از دانشمندان الأزهر در این بیداری و آگاهی شکل گرفته در جهان عرب را نادیده بگیریم (مترجمان)

سوال مهم تا زمان نگارش این سطور شناخت این امر می‌باشد که آیا تونس می‌تواند تغییر عمیق، بنیادین و دموکراتیکی را محقق سازد؛ بدون آن که در سه گانه معمول: کودتای نظامی، مداخله بیگانه یا شورش خشونت‌آمیز سقوط کند. همه رویکردهای ارائه شده در این کتاب چه رویکردهایی که با اسلام‌گرایی سازگار و چه رویکردهایی که با آن در تضاد است، بر یک مسأله اصلی که گمان نکنم قابل شک و گمانه‌زنی باشد، اتفاق نظر دارند و آن این است که: یک بحران اعتماد میان اسلام‌گرایان و جوامع‌شان وجود دارد که مسئله تغییر را پیچیده و حتی آن را تاکنون ناممکن کرده است.<sup>۱</sup> شرط الگوی تونس این است که دیر یا زود به سناریوی نمونه ایرانی و الجزایری نیانجامد در نمونه اول استبداد، شکل دینی به خود می‌گیرد<sup>۲</sup> و در نمونه دوم تغییر به نام نجات از تندروی دینی در نطفه خفه می‌شود. سناریوی جایگزین همان چیزی است که اروپای شرقی پس از سقوط دیوار برلین به خود دید: مردم قیام کردند تا از نظام دموکراتیک رایج در اغلب نقاط جهان برخوردار شوند.<sup>۳</sup>

---

۱. نویسنده مدعی است که بحران اعتماد عمیقی میان اسلام‌گرایان و مردم وجود دارد، اما نتایج انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری در دو کشور تونس و مصر به وضوح بطلان چنین ادعایی را نشان داد، به گونه‌ای که اکثریت مردم با آرای خود از اسلام‌گرایان و طرح مورد نظر آنان برای جامعه حمایت کردند (مترجمان).

۲. متأسفانه نویسنده از روی ناآگاهی و عدم شناخت صحیح انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، الگوی ایران را نمونه‌ای از استبداد دینی می‌داند. در پاسخ به ادعای نویسنده باید یادآور شد که استبدادستیزی از آرمان‌ها و اهداف مهم انقلاب اسلامی ایران بوده و هست و این را در عمل نیز به منصفه ظهور رسانده است (مترجمان)

۳. در اینجا نویسنده آرمان‌ها و اهداف انقلاب‌های عربی را که در مبارزه با استبداد، مقابله با سلطه خارجی و اسلام‌خواهی و ... متجلی می‌شود، به دموکراسی‌خواهی صرف تقلیل می‌دهد که این خود نیازمند نقدی مفصل است. به‌طور خلاصه می‌توان گفت اما این انقلاب‌ها از مسجد و نماز جمعه و نماز جماعات شروع شدند. مثلاً در مصر این نخستین بار است که شعار «الله اکبر» و یا شعارهایی که بازگشت به اسلام را ندا می‌دهند، می‌شنویم. (مترجمان)

اما آیا با وجود استمرار بحران اعتماد عمیقی که چندین پژوهش این کتاب هم آن را تأیید می‌کند، این سناریو امکان تحقق دارد؟ درست است که جنبش‌های اسلامی عموماً از شمار زیاد و مهم پیروان بهره می‌برند و این نقطه قوت آنان محسوب می‌شود، اما این جنبش‌ها همچنین نقطه ضعف مهمی هم دارند و آن داشتن دشمنان زیاد درون همان جامعه صرف نظر از طبقه سیاسی حاکم است، زیرا طرح اسلامی به سیاست بسنده نکرده بدین خاطر در سطوح گوناگون دیگر با مخالفت‌های زیادی روبه رو می‌شود و بسیاری از گروه‌های بی‌طرف که صرفاً حامی آزادی و تغییر هستند، و در اغلب مواقع از اسلام‌گرایی بیشتر از قدرت حاکم می‌ترسند، علیه آن صف‌آرایی می‌کنند. اینان، استبداد پلیسی را که جسم انسان‌ها را هدف قرار می‌دهد، بهتر از آن می‌دانند که روزی این استبداد همزمان هم جسم و هم اندیشه را هدف قرار دهد.

اسلام‌گرایان تلاش دارند به این اقشار اطمینان داده و به آن‌ها وعده تسامح و احترام به آزادی اندیشه و بازکردن مجال برای اختلاف‌نظر دهند ولی این افراد پاسخ می‌دهند که اسلام‌گرایان این اصول و ارزش‌ها را از منظومه فلسفی خود یعنی مدرنیسم و روشنگری جدا می‌کنند و چیزی که شعار را از فلسفه آن جدا کند، چیزی جز تبلیغات نیست. همچنین پاسخ می‌دهند که همه تجربه‌های اسلامی در خارج از تونس با طرح وعده‌های زیبا شروع شد ولی به کودتا علیه این وعده‌ها انجامید. آن‌ها ایران و افغانستان (قبل از جنگ) و سودان و موضع‌گیری اسلام‌گرایان در پاکستان را که این روزها به حد درخواست حکم اعدام برای زنی که موجب اختلاف میان همسایگان شده رسیده، مورد انتقاد قرار می‌دهند. اسلام‌گرایان با ارائه الگوی ترکیه به‌عنوان الگوی مثبت جایگزین پاسخ آن‌ها را می‌دهند اما رقبایشان بر این باورند منحصر به فرد بودن نمونه ترکیه بخاطر سکولاریسم است و نه اسلام‌گرایی؛ زیرا ترکیه تنها کشور اسلامی است که از همان آغاز تأسیس خود به شکل آشکار و با جرأت آغوش خود را به روی سکولاریسم

گشود و هرکس که می‌خواهد به الگوی ترکیه اقتدا نماید باید اولاً با الگوبرداری از نظام‌های سکولار دولت ترکیه شروع نماید که اسلام‌گرایان را از به انحصار درآوردن قدرت در همه عرصه‌های اجتماعی منع کرده و هرگونه تلاش برای سیطره آنان بر همه بخش‌های جامعه را محدود نمود؛ اینجا بود که جریان‌های اسلامی رشد کردند تا در همان شرایط موجود در ترکیه بازی سیاسی را انجام دهند.

این جدل طولانی می‌تواند ادامه داشته باشد و در آن هر طرفی می‌تواند طبق خواسته خود دلایلی را بیان نماید زیرا در نهایت منعکس‌کننده بحران اعتمادی است که به نظر من جنبش‌های اسلام سیاسی نتوانسته‌اند برای آن راه حلی پیدا کنند بلکه این جنبش‌ها در بسیاری از موارد گمان دارند که یک توطئه تبلیغاتی علیه آنان وجود دارد. علت این ناتوانی هم عدم تکیه اسلام‌گرایان به یک فلسفه روشن و نیز تکیه آنان بر موضع‌گیری‌ها و شعارهایی است که مدام در حال تغییر است و این تغییر به نوبه خود باعث شده که کسی به این مواضع و شعارها اعتماد نکند، بنابراین اگر این‌ها می‌توانند در جهت مثبت تغییر کند چه کسی می‌تواند تضمین کند که روز دیگری در جهت منفی تغییر نکند؟ به نظر من این همان چیزی است که "محمد قومانی" در سخن خود درباره دشواری تعیین ویژگی‌های فکری جنبش اسلامی تونس به آن اشاره می‌کند.

در اینجا یک سوال دیگر هم درباره اسلام‌گرایی در تونس به‌طور خاص مطرح می‌شود که بسیاری در خارج درباره آن سوال می‌کنند و آن این است که: با اینکه در مقایسه با مواضع جنبش‌های اسلامی کشورهای دیگر، بازنگری‌های فکری و مواضع مهمی نزد برخی اسلام‌گرایان تونس هست، چرا بحران اعتماد هنوز ادامه دارد؟ از منظر بافت تونس دشوار است که تعیین کرد آیا نگرش باز اسلام‌گرایی در تونس یک نکته برجسته در میان گرایش کلی در جهان عرب به شمار می‌رود یا مانوری برای سازگاری با وضعیت تونس است که از آزادی اجتماعی بیشتری در مقایسه با وضعیت

حاکم در جهان عرب برخوردار است؟ به‌عنوان مثال اسلام‌گرایی تونس مواضع پیشرفته‌ای در قبال زن دارد و سوال اینجاست که پیشرفته در مقایسه با چه چیزی؟ اگر در مقایسه با دیگر جریان‌های اسلام سیاسی باشد درست است ولی در مقایسه با وضعیت خود تونس صحیح نیست؛ زیرا اسلام‌گرایی در تونس با وجود برخی ملاحظات قانون «احوال شخصی» را که بیش از سی سال از انتشار آن می‌گذرد، پذیرفته است؛ در چنین شرایطی رفتار اجتماعی در تونس در برخی از مسائل از این قانون هم فراتر رفته است. در هر حال بر هر جنبش سیاسی لازم است تا از تحولات جلوتر باشد و در هدایت این تحولات سهم داشته باشد نه اینکه برای سازگاری با آن، خود را به هر دری بزند.

اگر فرض کنیم که تغییر تونس با شکل مطلوب آن اکنون محقق شده و از مسیر دموکراتیک حقیقی هم سرچشمه می‌گیرد، اما این ترس هنوز وجود دارد که بحران اعتماد دوباره بوجود آید و با برگشت آن این تنگنا هم بار دیگر باز گردد. حذف کامل جریان اسلامی، روند دموکراتیک را تضعیف خواهد کرد بلکه شاید منجر به بازگشت اوضاع به دوران پس از سال ۱۹۸۷ و ظهور مجدد شبح درگیری و توسل مجدد به زور و خفه کردن صدای دموکراسی‌ای شود که جوانان آن را خلق کردند و برای آن ده‌ها شهید هم نثار کردند. این همان سناریوی بدبینانه است، اما سناریوی خوش بینانه، سناریویی است که امید دارد تجربه تونس، وضعیت را به کلی دگرگون سازد. جوانانی که این حادثه شگرف را آفریدند، از هیچگونه مرجعیت ایدئولوژیکی سرچشمه نگرفته بودند بلکه تمامی تنگناهای ایدئولوژیکی را که در بسیاری اوقات تلاش‌های تغییر در جهان عرب را به تعطیلی کشانده بودند، پشت سر گذاشتند؛ زیرا آنان اصلاً در دغدغه‌های ایدئولوژیکی زندگی نکرده بودند. من بر این باور نیستم که آن‌ها خود را برای کشته شدن بخاطر تعیین طول ریش مرد یا حتی احکام اقتصاد اسلامی آماده کرده بودند. وضعیت زن برای آنان تحصیل حاصل است زیرا آن‌ها دختران و پسران جوانی بودند که همین شعارها و همین بلندپروازی‌ها آنان را گردهم جمع



کرده بود و همدیگر را بر روی صفحات فیسبوک شناختند، جایی که هیچ مانعی که بین این دو جنس فاصله بیاندازد، وجود نداشت. آن‌ها آزادی بیان را از اینترنت یاد گرفتند نه از ایدئولوژی‌ها. زبان پیام‌های سریعی که آن‌ها را دور هم جمع می‌کرد به ذهنیتی که آماده درگیری‌های لفظی و کثرت موانع و قواعد است، مربوط نمی‌شد بلکه یک ذهنیت عملگرا بر اساس مسئولیت فردی بود زیرا در اینترنت هیچ ناظری نبود که اندیشه آنان را سمت و سو ببخشد بلکه این اندیشه با تبادل نظر و ارتباط متقابل میان آن‌ها بالنده شد.

اگر این امر محقق شود ما شاهد یک تحول کیفی خواهیم بود که شامل موضوعی که قابلیت و امکان تغییر در جهت مثبت یا منفی به نفع محاسبات شرایط را دارند، نمی‌شود بلکه شامل همین روش تفکر و اندیشه است. معمولاً ما تصمیم می‌گیریم سپس تلاش می‌کنیم تا آن تصمیمی را که گرفتیم بر یکدیگر تحمیل نمائیم و در بهترین وضعیت‌ها تلاش داریم این تحمیل را با گفتگو و نه با توسل به خشونت اعمال کنیم اما زمانی که زبان گفتگو تعطیل شده باشد متوسل به زور و خشونت می‌شویم. همین روش تفکر می‌تواند تغییر کند و می‌توانیم یک مقاله دیگر درباره روش تفکر بنویسیم، چنان که "دکارت" در عصر روشنگری اروپا چنین کرد، به عبارت دیگر با اعتراف‌گیری شروع نکنیم بلکه با گفتگویی آغاز کنیم که از همان ابتدا می‌پذیرد که اولویت را به سوال و شک بدهد. در اینجا گفتگو «تبلیغات» یا «فراخوان» نیست بلکه بخشی از عملیات تولید معنا و یکی از ابزارهای ایجاد آن و شرطی از شروط تحققش می‌باشد.

در سایه سیطره فرهنگ اینترنت و وسایل جدید ارتباطی، گفتگو به بخشی از فرآیند تولید و نیز رویارویی مسالمت‌آمیز میان امکانات تفسیری مختلف تبدیل شده است که سعی دارد بر دیگری تأثیر گذارده و به یک همبستگی برسد یا نرسد. گاهی این همبستگی کلی است و گاهی نیز جزئی. این چیزی است که در تمامی موارد، آگاهی نسبت به مشروعیت کثرت معانی و تفاسیر را نهادینه ساخته و فرصت‌های توسل به درگیری به‌عنوان

راهکاری جهت سیطره یک معنا بر معنای دیگر و یک ایده بر ایده‌های دیگر را محدود می‌سازد. در اینجا گفتگو قانون ذاتی خودش را تحمیل می‌کند و صرفاً ابزاری برای نشر پیش داوری‌ها نخواهد بود زیرا این ارتباطی است که تلاش دارد اندکی همبستگی میان انسان‌ها برسر آنچه می‌تواند موضوع همبستگی میان آن‌ها باشد، محقق نماید. این برای همه طرف‌ها مفید است زیرا درها را به روی دیگر تجربه‌ها می‌گشاید و دایره تأویل‌ها و تفسیرهای ممکن را در پیرامون خود گسترش می‌دهد؛ به گونه‌ای که اگر تفکر در چارچوب فردی یا در چارچوب فرهنگی واحدی منحصر می‌شد، این معانی و تفاسیر دیگر به ذهن هیچ‌کس خطور نمی‌کرد. بدینوسیله رهایی از عقده گروه نجات دهنده‌ای که به یک ساختار در فرهنگ جاری و روشی در تعامل با شناخت تبدیل شود، تحقق می‌یابد. این به معنای ایجاد یک فرقه جدید نجات دهنده - خواه می‌خواهد اسلام‌گرا باشد یا سکولار - نیست بلکه اصلاً ادعای حقیقت مطلق را پشت سر می‌گذارد. در نتیجه در جامعه تونس فضایی عمومی شکل می‌گیرد که انسان در آن با دلیل و برهان و نه با خشونت تعامل می‌کند، چنان که چنین فضایی در جوامع اروپای شرقی پس از سقوط دیوار برلین بوجود آمد. در این فضا، امکان گفتگو درون جوامع عربی و اسلامی، توسعه و گسترش می‌یابد چنان که دایره آن در تمام دنیا از آغاز جنبش دوم جهانی شدن در دهه نود قرن گذشته گسترش یافته است.

همه، کتاب مشهور "ساختار انقلاب‌های علمی" را می‌شناسند که "توماس کوهن" متخصص در زمینه تاریخ علم در سال ۱۹۶۲م آن را منتشر نمود. وی در این کتاب نظریه‌ای را مطرح کرده با این مضمون که تاریخ علوم سلسله‌ای پی در پی از حوادث یا انباشت تفسیرها نیست، بنابراین در برهه‌ای از آن در روش طرح سؤال، انقطاعی رخ می‌دهد بدون آن که مردم ضرورتاً راه حلی برای مشکلاتی که با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، بیابند و برای آن‌ها سوالات مختلف از نوع دیگری مطرح می‌شود که سوالات قدیمی را از یادشان برده و آن‌ها را متوجه سوالاتی جدید می‌کند. "کوهن" بر این

عقیده است که هرکسی این انتقال را رد کرده و به ایجاد راه حل‌هایی برای مشکلات قدیمی تمسک جوید، خودش را محکوم به خروج از دایره کار علمی کرده است و این همان چیزی است که او آن را تحول الگویی یا پارادایمی می‌نامد. وی بر نقش پژوهشگران جوان در تحقق این تحول به اعتبار اینکه آن‌ها در رهایی از فشار خصومت‌های رایج علمی، قدرت بیشتری دارند، تأکید می‌کند. از زمانی که این کتاب را خواندم بنده بر این اعتقاد راسخ هستم که این شکل از تحول تنها در مسائل علمی صدق نمی‌کند بلکه در همه مسائل فکری و در همه زمینه‌های تاریخی صادق است. آن چیزی که می‌تواند به‌طور مثبت باعث پیشرفت تجربه تونس شود، آن است که مراحل دیگری از همان مسیر شایسته‌ای که در آن گام نهاده را بپیماید، و اگر آن چه که ما امیدش را داریم در تونس محقق شود، به جای تکرار همین تناقضی که همواره به خشونت انجامیده، شاهد یک تحول پارادایمی خواهیم بود. این تغییر همان چیزی است که تلاش کردم در پژوهش‌م که به نوعی در حاشیه مانده، نشانه‌ها و ویژگی‌های آن را به تصویر بکشم زیرا بسیاری از پژوهشگران ترجیح می‌دهند به مقولات سنتی تحلیل پدیده اسلام‌گرایی متوسل شوند و برای اینکه آن چه را که در تحقیقات پیشینیم از "محمد عبده و گفتمان اصلاح دینی" و "قواعد روشنفکری" گرفته تا "دیانت وجدان شخصی" و "اسلام در میان گرایش‌های خشونت و فراخوان‌های اصلاحی" گفتم، تکرار نکنم تلاش خواهم کرد که به شکل عملی نظریاتی را که در این کتاب‌ها آمده است، تا دوره کنونی تونس یعنی تا زمان نگارش این سطور که حوادث تونس هنوز به مرحله ثبات نرسیده و به آرزوهای خود دست نیافته است، باز تعریف کنم. بر این اساس سناریوی خوش‌بینانه‌ای که به آن معتقد هستم، به شکل زیر است:

- گذار اسلام‌گرایی تونس از طرح اسلامی که در زمان شکل‌گیری خود از جنبش بین‌المللی اخوان المسلمین اقتباس نمود و برپایی طرح اسلامی اصلاحی که جایگزین آن باشد؛ به گونه‌ای که ارتباط با ریشه‌های

جنبش اصلاح طلب تونس را که در قرن نوزدهم دعوت وهابیت را رد کرد و با طرح مدرنیته که وزیر "خیرالدین تونسلی" رهبری آن را بر عهده داشت، متحد شد، دوباره احیاء نماید. در آن زمان روحانیونی روشنفکر که از موضع حمایت از مدرنیته در زندگی سیاسی مشارکت کردند، از این طرح حمایت کردند. از برجسته ترین این علماء می توان به "شیخ سالم بوحاجب" (۱۸۲۷-۱۹۲۴) که به "خیرالدین" در نگارش کتاب مشهور "استوارترین راه ها برای شناخت احوال ممالک" کمک نمود و نیز "شیخ محمد بیرم پنجم" (۱۸۴۰-۱۸۸۹) که یکی از بزرگترین حامیان وی بود، اشاره نمود. سپس جنبش اصلاح گرای تونس، از جنبش اصلاحی عروة الوثقی پشتیبانی نمود و به همین منظور از "محمد عبده" در تونس استقبال گرمی به عمل آورد و به این سازمان بین المللی که چندین دهه پیش از اخوان المسلمین وجود داشت، نزدیک شد و به لحاظ مالی، سیاسی و فکری آن را تحت حمایت خود قرار داد.

- پشت سر گذاشتن سکولاریسم سنتی که از درون تمامت خواهی استالینیستی زاده شد و بازگرداندن سکولاریسم با اصول لیبرالی آن که اصول حقیقی سکولاریسم است و تعامل با اندیشمندان لیبرال سکولار که همچنان در اندیشه عربی ناشناس مانده اند از "بنیامین کونستانت" (۱۷۶۷-۱۸۳۰) گرفته تا "جان راولز" (۱۹۲۱-۲۰۰۲) که برای مسئله ارتباط دین و سیاست راه حل های جالب و متنوعی پیشنهاد دادند و این غیر از راه حل های رادیکالی بود که تمامت خواهی استالینی آن را تحمیل می کرد، و سکولاریسم را از جدایی دین از سیاست تبدیل به جدایی قهری افراد از تدین نمود. حال آنکه دین از همان گام های نخستین انسان همراه وی بوده و نمی توان آن را از زندگی انسان زدود، مگر با ارتکاب جنایات های بزرگی علیه بشریت مانند آن چه در کشورهای کمونیستی سابق دیدیم.

- پشت سر گذاشتن ایدئولوژی به عنوان گفتمان ارتباط میان بشر که واقعیت و سرنوشت آنان را تعیین می کند و جایگزینی آن با فرهنگ گفتگو

که بر پایه همبستگی، کثرت گرایی، احترام متقابل و تکیه به فلسفه‌ای که گفتگو را یکی از شروط معنا قرار می‌دهد نه این که جدل یا نوید دهنده به آن باشد.

- تسلیم به ضرورت تمایز میان فضاهای اجتماعی (بهتر است کلمه تمایز را بکار ببریم نه کلمه جدایی) چنان که باید این را، امری بدانیم که تحول انسانی آن را الزامی می‌نماید، بنابراین در یک گروه انسانی که تعداد آن‌ها از چند هزار نفر تجاوز نمی‌کند و در شرایط تاریخی که نوعاً با آن چه ما امروز در آن به سر می‌بریم، تفاوت داشته است، مسجد می‌تواند محل برخورد همه فعالیت‌ها یعنی مکانی برای عبادت، آموزش، مشورت سیاسی، انباشت اموال و توزیع آن، آموزش جهاد و غیره باشد. اما زمانی که فضای اجتماعی مانند هر چیز دیگری در تاریخ دچار تغییر و تحول شود چنان می‌شود که آن چه دیروز امکانش وجود داشت، امروز تحققش دشوار می‌شود و پدیده‌های اجتماعی از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار می‌شوند لذا موسسات و نهادهای اجتماعی جدیدی مانند دانشگاه برای آموزش، پارلمان برای سیاست، خزانه داری کل برای دارایی‌ها و پادگان‌ها برای فعالیت نظامی و غیره شکل گرفته و مسجد صرفاً به محلی برای عبادت باقی می‌ماند که همان کارکرد اصلی آن می‌باشد. درست است که بستن کار سیاسی به روی مردم، آنان را به ورود به جاهایی غیر از دروازه‌های سیاست سوق می‌دهد؛ بنابراین، آن‌ها برای در امان ماندن از ستم و سرکوب مستبد به مسجد پناه می‌برند. اما این هم درست است که بدینوسیله راه را به روی مستبد می‌گشایند که به نوبه خود مسجد را برای توجیه استبداد خود بکار گیرد لذا از این کشمکش میان طرفین نه دین و نه اصلاح سیاسی هیچکدام سود نمی‌برند.

تجربه تونس با اسلام‌گرایان و تجربه اسلام‌گرایان در تونس پس از ۱۴ ژانویه، زمینه را برای تغییر پارادایمی در نوع ارتباط اسلام‌گرایان با سیاست به‌طور خاص و با جامعه به‌طور عام مهیا می‌کند و این امر در مجموع بر

جنبش‌های اسلامی در جهان عرب تأثیر خواهد گذاشت، مگر آنکه این مسیری را که جوانان آن را با خون خود گشودند، مخدوش شود. در این زمان ممکن است تاریخ خودش را در شکلی تراژدی وار تکرار کند و همان سناریویی را شاهد باشیم که آقای "فاضل بلدی" در مقاله‌اش که از مهم‌ترین مقالات این کتاب به‌شمار می‌آید، آن را مطرح می‌نماید. مقاله وی، شهادت نادری از شخصی است که با پشت پرده‌های تغییر گذشته در تونس سر و کار داشته که اساساً به علت بحران عدم اعتماد در جامعه و نه فقط قدرت حاکم و اسلام‌گرایان، به شکست انجامیده است. با توجه به اینکه بنده هم از حوادث آن دوره اطلاع کافی دارم و بسیاری از موارد پنهان آن را که تاکنون منتشر نشده را می‌دانم، تأکید می‌کنم که در میان گروه مشاورانی که در آن زمان، پیرامون رئیس جمهور سابق "زین العابدین بن علی" بودند کسانی هم وجود داشتند که صادقانه برای ایجاد برون رفتی از این وضعیت کار می‌کردند تا خون همه مردم تونس محفوظ مانده و مانع برخورد و اصطکاک شود؛ ولی متحجرین، روزی که رئیس جمهور سابق از وجود عناصر امنیتی گارد ویژه خود که دارای روابطی نزدیک با تشکیلات اسلام‌گرایان بودند مطمئن شد، تلاش کردند تمامی عرصه‌ها را تحت کنترل خود نگه دارند. بنابراین، آیا تجربه تونس امروز ثابت می‌کند که امکان تغییرات دموکراتیک در جامعه وجود دارد، بدون آن که جامعه در تنگنای انتخاب میان ارتش یا هرج و مرج یا تندروی دینی گرفتار آید؟

در پایان، خواننده ملاحظه خواهد کرد که من درباره همه عناصر پدیده اسلام‌گرایی در تونس سخن نگفتم، زیرا من این پدیده را ادامه تدین سنتی چنان که پیش از دهه نود قرن گذشته در تونس شایع بود نمی‌دانم زیرا آن تدینی بود که اقدامات آیینی یا فرو افتادن در طریقه‌های تصوف بر آن غلبه داشت و همچنین ارتباط داشتن پدیده اسلام‌گرایی با آنچه موج تمدین جدیدی که از چند سال پیش شروع شده را هم قبول نمی‌کنم، زیرا این موج اساساً غیر سیاسی است، من اسلام‌گرایی را این طور تعریف می‌کنم که یک

جنبش سیاسی مبتنی بر گفتمان دینی است، لذا آن را با اسلام که بخش جدایی‌ناپذیر هویت تونس است و با تدینی که نماینده احساس و نیاز فطری انسانی است و ضرورتاً با اقدامات سیاسی رابطه‌ای ندارند، خلط نمی‌کنم. من در اینجا لفظ «اسلام‌گرایی» را با اصطلاح کلی که در این کتاب بر آن اتفاق نظر حاصل شده، بکار می‌برم و خیلی هم از این لفظ رضایت ندارم زیرا این لفظ خلط میان دین و کار سیاسی با گفتمان دینی را نهادینه و تقویت می‌کند. اما درباره جریان «تبلیغ» و «اسلام‌گرایان ترقی‌خواه» و «شیعه» مطالب مهمی در این کتاب آورده شده است. من نمی‌دانم هرگاه که آن را با تعریف قبلی معین و مشخص نمائیم، متسبب آن تا چه حدی می‌پذیرند که خود را در ضمن پدیده‌ای که ما راجع به آن سخن می‌گوئیم دسته‌بندی نمایند. زیرا چیزهای که در دل این پدیده قرار دارند، دو عنصر اصلی هستند که ما آن دو را در همه تجربه‌های اسلام سیاسی در جهان عرب مشاهده می‌کنیم: جریان بنیادی و جریان جهادی که در زمان ممنوعیت و تحت پیگرد بودن، از جریان بنیادی سرچشمه می‌گیرد. سرنوشت عنصر دوم به مقتضای آن چه وضعیت عنصر اول بدان می‌انجامد، تعیین خواهد شد؛ زیرا اگر مسیر دموکراسی در تونس به تعطیلی کشانده شود و اوضاع امنیتی پیچیده شود، ممکن است حجم سلفی‌های جهادی به شکل زیادی افزایش یافته و دامنه عملیات تروریستی گسترش یابد اما در سایه حرکت دموکراتیک، سیطره همچنان به نفع جریان بنیادی خواهد بود. صرف نظر از انتظارات و دورنمایی که وجود دارد، مقالات این کتاب اطلاعات مهمی است که توشه ضروری هرکسی خواهد بود که بخواهد آینده حوادث در تونس و رابطه آن را با اسلام سیاسی از روی شناخت و بصیرت پیگیری نماید.





## چشم‌انداز اسلامی در تونس: نیروها و مواضع

صلاح الدین جورشی<sup>۱</sup>

چه کسی انتظار داشت در تونس یک جنبش اسلامی به شکل و شمایل جنبش اخوان المسلمین در مصر شکل بگیرد؟ همه چیز در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد تأکید کننده این امر بود که این کشور که رهبران سیاسی و نخبگان آن از عصر روشنگری اروپا تأثیر پذیرفته بود، بدور از پدیده اسلام سیاسی خواهند بود، و یا حداقل با توجه به گام بزرگی که در زمینه مدرنیته و «تصفیه ساختارها و نمادهای سنتی» برداشته بود، در مقایسه با سایر کشورها از تأثیرات این پدیده به دور خواهند ماند؛ اما علی‌رغم همه این‌ها، آنچه وقوع آن بعید بود، رخ داد و به تعبیر یکی از شیوخ «زیتونه» موسی در قصر فرعون به دنیا آمد. اینان پس از آن که گمان کردند طرح "بورقبیة" در به حاشیه راندن اسلام برای همیشه موفق شده است، از تولد جنبش اسلامی غافلگیر شدند. حال پرسش این است که چه اتفاقی رخ داد و چگونه؟

این متن یک تصویر کلی از عناصر اصلی نقشه جنبش اسلامی در تونس و مواضع آن در قبال اصلاح سیاسی ارائه می‌کند.

---

۱. پژوهشگر در مسائل جنبش‌های اسلامی و یکی از بنیان‌گذاران جریان اسلام‌گرایان ترقی‌خواه در تونس و ناظر انجمن فکری «ج‌حظ» در تونس.

### اول: چشم‌انداز اسلامی در تونس

#### نهضت بورقییسم دستاوردهای ماقبل خود را از بین می‌برد.

تونس استقلال کامل خودش را در تاریخ ۱۹۵۶/۳/۲۰ پس از آن که وکیل "حبيب بورقیبة" جنبش ملی را برای مدتی بیش از بیست سال رهبری کرد، بدست آورد. وی یک شخصیت سیاسی جنجال برانگیزی بود و بر اساس تمامی معیارها، یک پدیده استثنائی در تاریخ حکام عرب به شمار می‌رفت. او در تصورش نسبت به طرح پیشرفت در نقطه مقابل "عبدالناصر" قرار داشت. وی شیفته و مبهور اروپا و به‌طور خاص فرانسه بوده و احساس می‌کرد که پان‌عربیسم غرق در سنت‌های غیرعقلانی شده، و براین باور بود که وحدت عربی یک اندیشه عوام‌فریبانه است.

بدین خاطر "بورقیبة" از زمان کسب قدرت و تلاش برای ساخت دولت ملی، شماری از موضع‌گیری‌های غیر قابل انتظار را اتخاذ کرد که دال بر جرأت استثنائی و قدرت وی بر پیش‌بینی آینده بود، اما در بخش دیگر، وی از حالت خودبزرگ‌بینی و نیز تمایل مداوم خود برای عبور از اختیارات و صلاحیت‌های نهادها و افکار عمومی پرده برداشت. این مسائل، وی را به این باور رسانده بود که بعضاً فراتر از دولت و حتی گاهی خود دولت است. از این روی، به همان اندازه که "بورقیبة" شخصیتی بود که از ویژگی‌های رهبری زیادی برخوردار بود و این ویژگی‌ها او را در دوره تاریخی‌اش پیش‌تاز ساخته و به وی قدرت ساخت دوباره جامعه تونس را داده بود، به همان اندازه شیوه وی در اداره حکومت و امور عمومی مانعی بر سر راه برپایی نظام دموکراتیک که به حاکمیت ملت و به دولت قانون و موسسات و نهادها ایمان داشته باشد، ایجاد کرده بود.

"بورقیبة" از همان لحظه اول استقلال تلاش داشت تا تنور داغ است نان را بچسباند و لذا پیش از آن‌که نظام پادشاهی سابق فرو بپاشد، حکومت جمهوری را اعلام کرده و خودش به تنهایی قدرت را به دست گرفت، بدون هیچ‌گونه تردید یا تعللی از فضای پیروزی و استقلال استفاده کرده و شروع

به تضعیف پایه‌های نظام قدیم کرده و اوضاع اجتماعی، تربیتی و فرهنگی را دگرگون نمود. وی به کار سه پرونده فیصله داد، که هر کدام از آن‌ها به لحاظ بعد نمادین و اجتماعی از سهم زیادی برخوردار بودند. این پرونده‌ها در گذشته و اکنون جزو خطوط قرمزی بوده و هست که حکام عرب از ترس فقدان مشروعیت و برای دوری از واکنش‌های نیروهای محافظه‌کار سعی می‌کنند از نزدیک شدن به آن دوری نمایند. این پرونده‌ها عبارتند از: زن، نظام تربیتی و امور دینی.

پرونده زن اولین پرونده بود، اگر "عبدالناصر" مشروعیت خود را پس از اعلام سرنگونی نظام پادشاهی با اعلام ملی سازی کانال سوئز پایه ریزی کرد، "بورقیبه" با صدور قانون احوال شخصی در روز ۱۳/۸/۱۹۵۶ یعنی تنها کمتر از ۵ ماه از اعلام استقلال وارد تاریخ شد. این قانون به جز آن چه در ترکیه "کمال آتاتورک" بوجود آمد، به مثابه انقلاب اجتماعی بی‌نظیر در جهان اسلام بود، به طوری که این مجله حقوقی جدید بیشتر احکام خانواده را که در طی قرن‌های متمادی بر حسب مرجعیت فقهی دو مذهب مالکی و حنفی بنیان گذاشته شده بود، لغو کرده و یک کودتای سهمگین را در جامعه تونس ایجاد نموده و به قدرت سیاسی جواز عبور به عرصه بین‌الملل را داد، به گونه‌ای که گفته می‌شد تونس دومین کشور اسلامی بعد از ترکیه است که در آن هر کس با زن دوم ازدواج کند، به زندان می‌افتد و زنان تنها به حکم قضائی طلاق داده می‌شوند و حقوق مالی و خانوادگی آنان تضمین شده است و دختر تنها با اعلام موافقت صریح خود در مقابل هیئت محکمه عادل به همسری مردی در می‌آید.

اما درباره پرونده دوم که به نظام تربیتی ارتباط داشت، بورقیبه با حکم قطعی‌اش در ارتباط با لغو آموزش «زیتونی» که یک شیوه آموزش مردمی بود، و قرن‌های طولانی بر نظام آموزشی این کشور حاکم بود، و محور زندگی دینی، اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌رفت، به محافل سنتی تاخت. «الزیتونه» در تونس مانند الازهر در مصر، مهم‌ترین نماد دینی و آموزشی